

جامعه‌ی* اسپارتاکوس چه می خواهد؟^۱

I

در نهم نوامبر [۱۹۱۸]، کارگران و سربازان رژیم قدیمی آلمان را داغان کردند. جنون فرمانروایی بر جهان نیروهای نظامی پروس را در میدان‌های نبرد فرانسه به خونریزی مرگباری کشانید. باند جنایتکاران که آتش سوزی جهانگستر را بپا کرد و آلمان را به اقیانوسی از خون راند به انتهای ریسمان [حیات]ش رسیده بود. خلق** - که برای چهارسال به او خیانت شده بود و در خدمت مولاک^۲ فرهنگ، صداقت، و انسانیت را از یاد برده و آماده‌ی هر عمل سخیفی*** بود- از فلج چهارسال آژگار بیدار شد تا فقط با آن ورطه روبرو شود.

* - جمعیت، جمع- یاشار آذری

^۱ - ترجمه‌ی فارسی از متن انگلیسی "برگزیده‌ی نوشته‌های سیاسی روزا لوکزامبورگ"، مانتلی رویو، نیویورک، ۱۹۷۱، ص ۳۷۶-۳۶۶، ۴۴۱-۴۱۹. نخستین بار در Die Rote Fahne [پرچم سرخ] ۱۴ دسامبر ۱۹۱۸ منتشر شد.

** - مردم تحت ستم- یاشار آذری

^۲ - Moloch خدائی که پرستش او با قربانی بچه‌ها از طریق سوزاندنشان انجام می‌گرفت. "انجیل"، جریمه، ۳۲: ۳۵.

*** - عمل زشت، پلیدی- یاشار آذری

در نهم نوامبر، پرولتاریای آلمان بپا خواست تا آن یوغ شرم آور^۳ را به کنار اندازد. هونتسولرن ها^۴ بیرون رانده شدند، شوراهای کارگران و سربازان انتخاب شدند.

ولی هونتسولرن ها جز مردان جلوی جبهه‌ی بورژوازی امپریالیستی و یونکرها [ملاکان] نبودند. حکومت طبقاتی بورژوازی جنایتکار واقعی مسئول جنگ جهانی است، در آلمان همانطور که در فرانسه، در روسیه همانطور که در انگلستان، در اروپا همانطور که در آمریکا. سرمایه داران تمام ملل محرکین واقعی کشتار جمعی اند. سرمایه‌ی بین المللی خدای سیری ناپذیر بع^۵ است، که میلیون ها و میلیون ها قربانیان زحمتکش بشری به شکم خونین اش فرو ریخته می شوند.

جنگ جهانی جامعه را در برابر این انتخاب قرار می‌دهد: یا ادامه‌ی سرمایه‌داری، جنگ های نوین، و سقوط فوری به هرج و مرج و آناشی، یا الغای بهره کشی سرمایه داری.

با خاتمه‌ی جنگ جهانی، حکومت طبقاتی بورژوازی حق حیات خود را از دست داده است. دیگر قابلیت رهبری جامعه را در خروج از نابودی مداهش اقتصادی که هرزگی امپریالیستی از شب زنده داری هایش باقی گذارده، ندارد. ابزار تولید به مقیاسی عظیم نابود شده است. میلیون ها کارگر قادر، بهترین و قوی ترین فرزندان طبقه‌ی کارگر، سلاخی شدند. بدبختی عریان بیکاری در

^۳ - به یادداشت مقاله‌ی بعدی رجوع شود.

^۴ - Hohenzollern دودمانی که فردریک هونتسولرن، که در ۱۶۱۵ "برگزیننده از براندنبورگ" شد، سرسلسله اش بود. [برگزیننده‌ی یکی از شاهزادگان آلمان با حق رأی برای امپراطور امپراطوری مقدس روم.] در ۱۶۱۸ فردریک ویلهلم براندنبورگ، "برگزیننده‌ی کبیر"، دوک پروس شد. تخت بیسمارک، این دودمان قدرت اصلی در فدراسیون شمال آلمان شد، و پس از پیروزی بر فرانسه، شاه پروس امپراطور آلمان شد. این دودمان با ترک سلطنت ویلهلم در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ پایان یافت.

^۵ - Baal خدای برکت کنعانی ها.

انتظار برگشت بازماندگان، ایستاده است. قحطی و بیماری تهدید می کند که توان مردم را در ریشه هایش بخشکند. ورشکستگی مالی دولت، به خاطر بار غول پیکر بدهی جنگ، اجتناب ناپذیر است.

برای خروج از تمام این سردرگمی خونین و این ورطه‌ی کسالت بار، کمکی، مفری، نجاتی جز سوسیالیزم وجود ندارد. فقط انقلاب پرولتاریای جهان می‌تواند به این هرج و مرج سامان بدهد، می‌تواند کار و نان برای همه بیاورد. می‌تواند سلاخی متقابل خلق‌ها* را پایان بخشد، می‌تواند صلح، آزادی، فرهنگ راستین برای این بشریت شهید شده فراهم آورد. برچیده باد سیستم مزد! این است شعار این ساعت! به جای کار مزدی و سلطه‌ی طبقاتی باید کار گروهی باشد. ابزار تولید باید از انحصار یک طبقه‌ی واحد خارج گردد و باید به مالکیت همگانی درآید. دیگر نه بهره‌کشان و نه استثمارشوندگان! تولید بر اساس نقشه و توزیع محصول بر اساس مصالح عمومی. الغای نه فقط شیوه‌ی تولید معاصر یا بهره‌کشی محض و چپاول، بلکه همچنین تجارت معاصر یا کلاهبرداری محض.

به جای کارفرمایان و بردگان مزدبیرشان، رفقای کارگر آزاد! کار نه به مثابه شکنجه‌ی هرکس، بلکه وظیفه‌ی هرکس! یک زندگی انسانی و افتخارآمیز برای همه‌ی آن‌ها که وظیفه‌ی اجتماعی خود را انجام می‌دهند. گرسنگی دیگر نه ملعت کار، بلکه تنبیه تن‌آسایی!

فقط در چنین جامعه‌ای نفرت و بردگی ملی ریشه کن می‌شود. فقط آنگاه که چنین جامعه‌ای واقعیت پذیرد. زمین دیگر از قتل لکه دار نخواهد شد. فقط آنگاه می‌توان گفت: این جنگ آخرین بود.

* - مردم تحت ستم- یاشار آذری

در این ساعت، سوسیالیسم تنها راهی برای بشریت است. کلمات "مانیفست کمونیست" مانند منِتِکَل^۱ بر فراز باروهای فروریزان جامعه‌ی سرمایه‌داری شعله می‌کشند: سوسیالیسم یا بربریت!

II

استقرار نظام سوسیالیستی جامعه، والاترین وظیفه‌ی ای است که تاکنون در تاریخ جهان به عهده‌ی یک طبقه و یک انقلاب محول شده است. این وظیفه یک دگرگونی کامل دولت و سرنگونی کامل بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه را می‌طلبد.

این دگرگونی و سرنگونی نمی‌تواند به وسیله‌ی هر اداره، کمیته، یا مجلسی اعلام گردد. این فقط به وسیله‌ی خود توده‌های خلق^{*} می‌تواند آغاز و اجرا شود.

در همه‌ی انقلاب‌های قبلی یک اقلیت کوچک مردم، مبارزه‌ی انقلابی را رهبری می‌کرد، هدف و سمت آن را مشخص می‌کرد، و توده را فقط به مثابه وسیله‌ای برای اجرای منافع‌اش، منافع اقلیت، تا پیروزی به کار می‌برد. انقلاب سوسیالیستی اولین انقلاب بخاطر منافع اکثریت عظیم است و می‌تواند فقط به وسیله‌ی اکثریت عظیم خود طبقه‌ی کارگر به پیروزی برسد.

توده‌ی پرولتاریا باید بیش از بیان روشن اهداف و سمت انقلاب کار انجام دهد. همچنین باید شخصاً با عمل خود سوسیالیسم را گام به گام زندگی بخشد.

^۱ - Menetekel اشاره به داستان مشهور انجیل (دانیل، ۵۰: ۲۹-۳۰)، کتیبه می‌گوید: "تو در ترازو وزن شدی و نه [خواسته] تشخیص داده شدی. لذا یک منتگل نشانه‌ی قیامت در راه است.

* - تحت ستم- یاشار آذری

جوهر جامعه‌ی سوسیالیستی شامل این حقیقت است که توده‌ی وسیع کارگر به این امر پایان می‌بخشد که یک توده‌ی تحت تسلط باشد بلکه، همه‌ی زندگی سیاسی و اقتصادی را زندگی خودش می‌سازد و به آن زندگی جهتی آگاه، آزاد و خودمختار می‌دهد.

بنابراین توده‌ی پرولتری باید از بالاترین چکاد دولت به پائین تا کوچک‌ترین بخش ارگان‌های به ارث مانده از سلطه‌ی طبقاتی بورژوازی - مجالس، پارلمان‌ها، شوراهای شهری - را با ارگان‌های طبقه‌ی خودش یعنی شوراهای کارگران و سربازان عوض کند. باید همه‌ی پست‌ها را اشغال کند، همه‌ی فونکسیون‌ها را تحت نظر گیرد، همه‌ی نیازهای رسمی را با استاندارد [هنجار] منافع طبقاتی خودش و وظایف سوسیالیزم بسنجد. فقط با ارتباط دائم و حیاتی متقابل بین توده‌های خلق* و ارگان‌هایشان، شوراهای کارگران و سربازان، فعالیت خلق** می‌تواند دولت را با روح سوسیالیستی سرشار کند.

همین طور، واژگونی اقتصادی توفیق می‌یابد تنها اگر این روند به توسط فعالیت توده‌ی پرولتری اجرا شود. فرمان‌های خشک اجتماعی کردن توسط بالاترین مقامات انقلابی فی‌نفسه جملات توخالی‌اند. فقط طبقه‌ی کارگر، به توسط فعالیت خودش، می‌تواند کلام را جان ببخشد. کارگران می‌توانند به وسیله‌ی مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر با سرمایه، دست در دست، در هر دکانی، با فشار توده‌ای مستقیم، با اعتصابات و با آفرینش ارگان‌های نمایندگی دائمی خودشان، به کنترل تولید، و سرانجام قدرت واقعی، نایل آیند.

توده‌های پرولتری باید بیاموزند تا خودشان را از ماشین‌های مرده‌ای که جایشان در تولید به توسط سرمایه تعیین شده به مدیران آزاد و مستقل در این روند تبدیل کنند. آن‌ها باید احساس مسئولیت برانزده‌ی اعضای فعالی که به

* - تحت ستم- یاشار آذری

** - مردم تحت ستم- یاشار آذری

تنهائی صاحب مالکیت تمام ثروت اجتماعی اند کسب کنند. آن‌ها باید شخصیت صنعتی بدون تازیانه‌ی سرمایه، بالاترین بارآوری بدون برده‌کشان، نظم بدون یوغ، انضباط بدون اتوریته را پدید آورد والاترین ایده‌آلیزم به نفع جمع، شدیدترین دیسپلین فردی، حقیقی‌ترین روح همگانی توده‌ها بنیان‌های اخلاقی جامعه‌ی سوسیالیستی است، همان‌طور که حماقت، خودپسندی، و فساد بنیان‌های اخلاقی جامعه‌ی سرمایه‌داری ست.

تمام این محاسن مدنی سوسیالیستی را، همراه با دانش و مهارت ضروری در جهت دادن مؤسسات سوسیالیستی، می‌توان با توده‌ی کارگران فقط در عمل خود آن‌ها و تجربه‌ی خود آن‌ها به دست آورد.

اجتماعی شدن جامعه را می‌توان فقط در مبارزه‌ی پیگیر، خستگی‌ناپذیر توده‌ی کارگر در تمام جبهه‌اش، در تمام نقاطی که کار و سرمایه، خلق* و سلطه‌ی طبقاتی بورژوازی، می‌توانند به یکدیگر چشم‌غره برونند، کسب کرد. رهایی طبقه‌ی کارگر باید کار خود طبقه‌ی کارگر باشد.

III

طی انقلاب‌های بورژوازی، خونریزی، ترور و کشتار سیاسی حربه‌ای جدانی‌ناپذیر در دست طبقات پیا خواسته بود.

انقلاب پرولتاری برای اهداف اش ترور نمی‌خواهد؛ از کشتار نفرت و انزجار دارد.^۷ به این حربه‌ها نیاز ندارد زیرا نه با افراد بلکه با مؤسسات

* - مردم تحت ستم - یاشار آذری

^۷ - در آغاز کنگره‌ی حزب کمونیست آلمان (جامعه‌ی اسپارتاکوس)، این تیکه توسط پاول فروولیک و دیگران به عنوان اینکه انتقادی غیرمستقیم از انقلاب بلشویک است، مورد حمله قرار گرفت.

است که پیکار می کند، زیرا با پندارهای ساده که عدم ارضایشان به انتقام منجر شود، وارد میدان نمی شود. تلاش ناامیدانه‌ی یک اقلیت نیست که، به زور جهان را به شکل ایده آل اش در آورد، بلکه عمل میلیون ها توده‌ی وسیع مردم است، که برای اجرای یک مأموریت تاریخی وظیفه دارد تا یک ضرورت تاریخی را به واقعیت تبدیل کند.

ولی انقلاب پرولتری، ناقوس مرگ همزمان برای همه گونه بردگی و ستم می باشد. برای همین است که همه‌ی سرمایه داران، یونکرها، خرده بورژواها، افسران، همه‌ی فرصت طلبان و انگل های بهره کشی و سلطه‌ی طبقاتی یکپارچه بپا می خیزند تا به پیکاری مرگبار به ضدانقلاب پرولتری دست بیازند.

این باور جنون محض است که سرمایه داران با خوش خلقی حکم سوسیالیستی یک پارلمان یا یک مجلس ملی را بپذیرند، که آن ها به آرامی از مالکیت، سود، حق بهره کشی چشم پوشند. همه‌ی طبقات حاکم تا آخر با نیروی پیگیر می‌جنگند تا امتیازات خود را حفظ کنند. پاتریسین های رومی و بارون های فئودالی قرون وسطی همچنین، شوالیه های انگلیسی و دلانان برده‌ی آمریکائی، بویارهای ولاچی و ماتوفاکتورداران ابریشم لیونی- آن ها همه جوی های خون روان ساختند، همه به روی اجساد، کشته ها و آتش سوزی ها پای کوبیده‌ی جنگ داخلی راه انداختند و به خاطر حفظ امتیازات و قدرتشان خیانت کردند.^۸

طبقه‌ی سرمایه دار امپریالیستی، به مثابه آخرین زاده کاست بهره کشان، دست تمام اسلاف اش را در شقاوت، در شرارت آشکار و خیانت از پشت بسته است. این طبقه مقدس ترین مقدسات اش، سودش و امتیازش در بهره کشی را

۸- Lyonnais, Walachian boyar, Cavalier, Patrician, baron -

با ناخن و دندان، با شیوه‌های سرد اهریمنی که در تمام تاریخ سیاست استعماری و اخیراً در جنگ جهانی به دنیا نشان داده است حراست می‌کند. او بهشت و دوزخ را به ضد پرولتاریا بسیج خواهد کرد. او دهقانان را به ضد شهرها، اقشار عقب مانده‌ی طبقه‌ی کارگر را به ضد پیشتازان سوسیالیست بسیج خواهد کرد؛ افسران را برای قتل عام بر خواهد انگيخت؛ او خواهد کوشید تا هر اقدام سوسیالیستی را با هزار شیوه‌ی مقاومت انفعالی* فلج کند؛ دسته‌ای از وندی‌ها^۹ را به ضد انقلاب مجبور خواهد ساخت، او دشمن خارجی، حربه‌های قتل کلمانسو، للوید جورج، و ویلس^{۱۰} را برای نجات خود به کشور دعوت خواهد کرد. او ترجیح می‌دهد که کشور به یک تل دود آلودی از خرابه تبدیل شود تا داوطلبانه بردگی مزدبری را از دست بدهد.

همه‌ی این مقاومت باید قدم به قدم، با مشتی آهنین و انرژی خشن، درهم شکسته شود. قهر بورژوازی ضدانقلاب باید با قهرانقلابی پرولتاری روبرو گردد. در برابر حملات، اکاذیب، و شایعات بورژوازی باید روشنی‌یی خدشه‌ی هدف، استقامت و عمل هر چه آماده‌تر توده‌ی پرولتاری بپا ایستد. به ضد خطرات تهدیدکننده‌ی ضدانقلاب، مسلح کردن و خلع سلاح طبقات حاکم. به ضد مانورهای کارشکنانه‌ی پارلمانتاریستی بورژوازی، سازمان فعال توده‌ی کارگران و سربازان. به ضد هزار وسیله قدرت جامعه‌ی بورژوازی که در آن واحد همه جا هست، قدرت متمرکز، فشرده، و کاملاً توسعه یافته‌ی طبقه‌ی کارگر. فقط یک جبهه‌ی محکم از تمام پرولتاریای آلمان، جنوب آلمان همراه با

* - پاسیف، غیرفعال - یاشار آذری

^۹ - Vendée شهرستانی در فرانسه. در طول انقلاب فرانسه به شدت سلطنت طلب بوده، به عنوان پایگاهی برای توطئه‌ها به وسیله‌ی کشیشان و سلطنت‌طلبان به کار برده شد. قیامی که در ۱۷۹۳ سرانجام به اشکال شکست داده شد. به شدت رویالیست باقی مانده، به ضد ناپلئون در طول "مد روز" جنگیده، و دوباره در ۱۸۳۲ شورشیدند. به عنوان مترادف عمل ضدانقلابی، معمولاً به رهبری دهقانان شده است.

^{۱۰} - Wilson, Lloyd George, Clemenceau

شمال آلمان، شهری و روستایی، کارگران با سربازان، همزادی زنده و با روح انقلاب آلمان با انترناسیونال، بسط انقلاب آلمان به انقلاب جهانی پرولتاریا می‌تواند مبانی خرابی* را بیافریند که بر آن مجرای آینده بتوان ساخت.

نبرد برای سوسیالیسم عظیم‌ترین جنگ داخلی در تاریخ جهان است، و انقلاب پرولتری باید وسایل ضروری برای این جنگ داخلی را تحصیل کند، باید به کار بردن آن‌ها را بیاموزد- در مبارزه و در پیروزی.

چنین مسلح کردن توده یکپارچه‌ی خلق** زحمتکش با تمام قدرت سیاسی برای وظایف انقلاب- این است دیکتاتوری پرولتاریا و بنابراین دموکراسی حقیقی. نه آنجا که برده‌ی مزد بر پهلوی سرمایه دار، پرولتاری روستایی پهلوی یونکر با برابری تقلبی برای درگیری در بحث پارلمانتاریستی بر سر مسایل مرگ و زندگی می‌نشیند، بلکه آنجا که توده‌ی پرولتری میلیونی تمام قدرت دولت را در مشت گره کرده اش، مانند چکش خدای نور^{۱۱} برای داغان کردن سر طبقات حاکم به کار می‌برد- تنها آن دموکراسی است، و تنها این است که خیانت به خلق*** نیست.

برای اینکه پرولتاریا بتواند این وظایف را انجام دهد، جامعه‌ی اسپارتاکوس این‌ها را می‌طلبد:

یکم- به عنوان اقدامات فوری برای حفظ انقلاب:

- ۱- خلع سلاح تمام نیروی پلیس و همه‌ی افسران و سربازان غیرپرولتری؛ خلع سلاح همه‌ی اعضای طبقات حاکم.

*- محکم و استوار- یاشار آذری

** - مردم- یاشار آذری

^{۱۱} - Thor خدای تندر، باران و زراعت، با علامت خدای سوار بر ارابه که به وسیله‌ی بزها کشانده می‌شوند. اسطوره‌ی اسکاندیناوی.

*** - مردم تحت ستم- یاشار آذری

- ۲- مصادره‌ی تمام انبارهای اسلحه و مهمات و همچنین کارخانه‌های تسلیحات توسط شوراهای کارگران و سربازان.
- ۳- تسلیح تمام جمعیت پرولتاری بالغ مرد به عنوان میلپس کارگران [مسلح غیرنظامی]. آفرینش گارد سرخ پرولتارها به عنوان بخش فعال میلپس برای حمایت دائم انقلاب در برابر حملات و تحریکات ضدانقلابی.
- ۴- الغای مقامات فرماندهی و افسران درجه دار. جانشینی دیسپلین نظامی داوطلبانه برای دیسپلین مرده‌ی سربازان. انتخاب همه‌ی افسران به توسط واحدهایشان، با حق احضار فوری در هر زمان. الغای سیستم دادگاه نظامی.
- ۵- اخراج افسران و دارندگان کاپیتولاسیون از همه‌ی شوراهای سربازان.
- ۶- جانشینی تمام ارگان‌های سیاسی و مقامات رژیم قبلی به توسط نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان.
- ۷- تأسیس یک دادگاه انقلابی برای محاکمه‌ی جنایتکاران عمده‌ی مسئول برای آغاز و تطویل جنگ هوهنتسولرن‌ها، لوند‌دورف، هیدنبورگ، تیرپیتز، و همدستانشان، یکجا با همه‌ی توطئه‌گران ضدانقلاب^{۱۲}.
- ۸- مصادره فوری تمام مواد غذایی برای تضمین تغذیه‌ی خلق*.

^{۱۲} - Ludendorff اریک (۱۸۶۵-۱۹۳۷) ژنرال آلمانی که در ساختن "ارتش آلمان" پیش از جنگ کمک کرد. بزرگ ارتشداران هیدنبورگ در طول جنگ. وقتی که شکست محرز بود، او می‌خواست تا آخر "مرگ افتخارآمیز" بجنگد. پس از جنگ، او در کودتای Kapp ۱۹۲۰، و در کودتای ۱۹۲۳ مونیخ هیتلر شرکت داشت.

Hindenburg ، پاول فن بنکندورف و فن (۱۸۷۰-۱۹۳۴). در جنگ به ضدفرانسه ۱۸۷۱-۱۸۷۰ جنگید. ژنرال در ۱۹۰۳، بازنشسته در ۱۹۱۱ که در طول جنگ فراخوانده شد. فاتح تاننبرگ (۱۹۱۴) و دریاچه‌های ماسوری (۱۹۱۵) به ضد روسیه. بعد فیلد مارشال. خواست جنگ را تا آخر تلخ اش بجنگد. گروئر Groener به جایش آمد. خاطرات جنگش این اثر را دارد که آلمان نه از طریق نظامی، بلکه خیانت انقلاب درونی، شکست خورد. به جای ابرت به عنوان رئیس جمهوری وایمار در ۱۹۲۵ آمد. تا هنگام مرگ اش با هیتلر همزیستی داشت. Tirlpitz آلفرد فن (۱۸۴۹-۱۹۳۰). سازنده‌ی عمده‌ی نیروی دریایی آلمان در آغاز این قرن. ساختن ناوگان او از نظر نظامی پیروزی نبوغ آمیز انگاشته می‌شود. وقتی که این ناوگان در جنگ به کار برده نشد، او در ۱۹۱۶ استعفا کرد. بعدها یک راست روی فعال شد.

* - مردم تحت ستم- یاشار آذری

دوم. در زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی:

۱- الغای همه‌ی حکومت‌های محلی؛ تأسیس جمهوری متحد سوسیالیستی آلمان.

۲- از بین بردن همه‌ی پارلمان‌ها و شوراهای شهری، و جانشینی فونکسیون‌هایشان به توسط شوراهای کارگران و سربازان، و کمیته‌ها و ارگان‌های این شوراهای.

۳- انتخاب شوراهای کارگران در همه‌ی آلمان به توسط تمام جمعیت بالغ کارگر از هر دو سکس [مرد و زن]، در شهر و دهستان، در مؤسسات، و همچنین شوراهای سربازان در گردان‌ها (افسران و دارندگان کاپیتولاسیون را شامل نمی‌شود). حق کارگران و سربازان برای احضار نمایندگانشان در هر زمان.

۴- انتخاب نماینده برای شوراهای کارگران و سربازان در تمام کشور برای شورای مرکزی شوراهای کارگران و سربازان، که شورای اجرایی را، که بالاترین ارگان قوه‌ی مقننه و اجراییه است، انتخاب کند.

۵- جلسات شورای مرکزی بطور موقت کمیته هر سه ماه یکبار- با انتخاب وکلای جدید در هر بار- به خاطر ابقای کنترل دائم بر فعالیت شورای اجرایی، و آفرینش تطبیق فعال بین توده‌های شوراهای کارگران و سربازان در مملکت و بالاترین ارگان حکومتی. حق احضار فوری به توسط شوراهای محلی کارگران و سربازان و تعویض نمایندگانشان در شورای مرکزی، هرگاه این‌ها به نفع انتخاب کنندگان‌شان کار نکنند. حق شورای اجرایی در برگزیدن و عزل مأمورین خلق* و نیز مقامات و صاحب منصبان ملی مرکزی.

* - مردم- یاشار آذری

- ۶- الغای همه‌ی اختلافات مقام، همه مناصب و عنوان ها. برابری کامل قانونی و اجتماعی هر دو سکس [مرد و زن].
- ۷- قانونگذاری اجتماعی رادیکال. کوتاه کردن روز کار برای کنترل بیکاری و به خاطر خستگی شدید جسمانی طبقه‌ی کارگر در جنگ جهانی. حداکثر روز کار ۶ ساعت.
- ۸- دگرگونی اساسی و فوری دستگاه های تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش با روح و محتوی انقلاب پرولتری.

سوم، مطالبات فوری اقتصادی:

- ۱- مصادره تمام ثروت دودمانی و درآمد دسته جمعی.
- ۲- بخشش بدهی دولت و دیگر بدهی عامه همراه با همه‌ی قروض جنگ، به استثنای مجموع مقدار معینی که توسط شورای مرکزی کارگران و سربازان تعیین می‌شود.
- ۳- سلب مالکیت زمین ها و مزارع همه‌ی مؤسسات کشاورزی بزرگ و متوسط، تشکیل کلکتیوهای سوسیالیستی کشاورزی تحت راهنمایی مرکزی واحد در تمام مملکت. مالکیت های دهقانی کوچک تحت تصرف صاحبانشان می ماند تا زمانی که آن ها داوطلب همکاری با کلکتیوهای سوسیالیستی بشوند.
- ۴- سلب مالکیت از تمام بانک ها، معادن، ذوب فلزات همراه با همه‌ی مؤسسات بزرگ صنعتی و تجارتی به توسط جمهوری شورایی.
- ۵- مصادره‌ی همه‌ی ثروت های بیش تر از سطحی که به توسط شورای مرکزی تعیین می‌شود.
- ۶- اشغال تمام دستگاه حمل و نقل عمومی به توسط جمهوری شوراهای.

۷- انتخاب شوراهای مؤسسات در همه‌ی مؤسسات، که با همکاری با شوراهای کارگران، موظف به سامان بخشیدن به امور داخلی مؤسسات، تنظیم شرایط کار، کنترل تولید و سرانجام اشغال رهنمود مؤسسات می باشند.

۸- تأسیس یک کمیسیون اعتصاب مرکزی که، با همکاری دائم با شوراهای مؤسسات، به جنبش اعتصابی که اکنون در سراسر مملکت آغاز شده، یک رهبری واحد، جهت‌یابی سوسیالیستی و بیش‌ترین پشتیبانی را با قدرت سیاسی شوراهای کارگران و سربازان بدهد.

چهارم. وظایف بین‌المللی:

برقراری فوری روابط با احزاب برادر در کشورهای دیگر، برای اینکه انقلاب سوسیالیستی را بر پایه‌ی بین‌المللی استوار داشته و صلح را با برادری بین‌المللی و قیام انقلابی پرولتاریای جهان شکل و تحکیم بدهد.

پنجم. این است آنچه جامعه اسپار تاکوس می‌خواهد!

و برای اینکه این است آنچه او می‌خواهد، به خاطر اینکه او صدای اخطار و اصرار است، به خاطر اینکه او وجدان سوسیالیستی انقلاب است، او منفور، محکوم و بدنام تمام دشمنان علنی و مخفی انقلاب و پرولتاریا می‌باشد.

سرمایه‌داران لرزان برای صندوق‌های نقدینه‌اشان فریاد می‌زنند، مصلوب‌اش کنید! خرده بورژواها، افسران، ضد سامی‌ها، سگ‌های زنجیری مطبوعات بورژوازی لرزان برای دیگ‌های گوشتشان تحت سلطه‌ی طبقاتی بورژوازی فریاد می‌زنند، مصلوب‌اش کنید! شیدمان‌ها، که مانند یهودای اسخریوطی، کارگران را به بورژوازی فروخته و لرزان برای قطعات نقره‌اشان فریاد می‌زنند، مصلوب‌اش کنید! مصلوب‌اش کنید! به مانند یک پژواک به

وسیله‌ی افشار فریب خورده، خیانت شده، و تجاوز شده‌ی طبقه‌ی کارگر و سربازانی تکرار می‌شود که نمی‌دانند با خشم به جامعه‌ی اسپارتاکوس، آن‌ها به ضد گوشت و خون خود خشم می‌کنند.

در نفرت و افترا به جامعه‌ی اسپارتاکوس، تمام ضدانقلابی‌ها، همه‌ی دشمنان خلق*، تمام عناصر آنتی سوسیالیست، مشکوک گمنام، و ناروشن متحد شده‌اند. این ثابت می‌کند که قلب انقلاب در جامعه‌ی اسپارتاکوس می‌زند، که آینده از آن اوست.

جامعه‌ی اسپارتاکوس حزبی نیست که بخواهد فوق و یا به وسیله‌ی توده‌ی کارگران قدرت را به دست آورد.

جامعه‌ی اسپارتاکوس فقط آگاه‌ترین و با هدف‌ترین بخش پرولتاریا است، که تمام توده‌ی وسیع طبقه‌ی کارگر را در هر گام به سوی وظایف تاریخی‌اش رهنمون می‌شود، که در هر مرحله مشخص انقلاب، هدف نهایی سوسیالیستی، و در همه‌ی مسایل ملی منافع انقلاب جهانی پرولتری را می‌نمایاند.

جامعه‌ی اسپارتاکوس از شرکت در قدرت حکومتی با سنگ‌های زنجیری بورژوازی، با شیدمان-ابرت‌ها پرهیز می‌کند، زیرا او در چنین سازشی خیانتی در اصول سوسیالیزم، قوی‌تر شدن ضد انقلاب، و تضعیف انقلاب را می‌بیند.

جامعه‌ی اسپارتاکوس همچنین از دخول در حکومت پرهیز می‌کند درست برای اینکه شیدمان-ابرت ورشکسته شده‌اند و مستقل‌ها، با سازش با آن‌ها در مسیر بن‌بست^{۱۳} اند.

* - مردم تحت ستم- یاشار آذری

^{۱۳} - مستقل‌ها - USPD - به حکومت شیدمان- ابرت در نوامبر پیوستند. آن‌ها از حکومت در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۸ کنار کشیدند.

جامعه‌ی اسپارتاکوس هیچگاه به اشغال قدرت حکومتی دست نخواهد زد مگر با خواست روشن، پیش همه‌ی اکثریت عظیم توده پرولتاریای تمام آلمان، هرگز مگر با تثبیت آگاهانه نظرات، اهداف و شیوه های مبارزه‌ی جامعه‌ی اسپارتاکوس از طرف پرولتاریا.

انقلاب پرولتری می تواند تنها با مراحل، گام به گام، در راه حل جنای تجارب تلخ خودش در مبارزه با شکست ها و پیروزی ها به روشنی و بلوغ کامل برسد.

پیروزی جامعه‌ی اسپارتاکوس نه اینکه در آغاز، بلکه در پایان انقلاب فرا می رسد. این همان پیروزی توده های وسیع میلیونی پرولتاریای سوسیالیست است.

پرولتاریا، بپا خیز! برای مبارزه! جهانی است برای به دست آوردن و جهانی برای شکست دادن. در این مبارزه‌ی طبقاتی فرجامین در تاریخ جهان برای والاترین اهداف بشریت، شعار ما خطاب به دشمن این است: شست ها در تخم چشم ها و زانو بر سینه!^{۱۴}

روزا لوکزامبورگ- ۱۹۱۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

^{۱۴}- این یک شعار مشهور از لاسال بود.